

خلاصه وقتی نمی‌دانیم بخواهیم استصحاب بکنیم و بگوییم که هنوز آن عملیت سفر برایش باقی است؛ این سخن زمانی صحیح است که بگوییم عرف حکم به دقت می‌کند و فرق بین تسعة الایام و عشرة الایام می‌گذرد در حالی که چنین نیست. این ایراد واضح به کلام ایشان هست اما بنابر مختار که گفتیم قید عشرة ایام یک قید تعبدی است ما **دوره** برای این که حکم مسئله را حل بکنیم داریم.

راه اول این است که تمسک به استصحاب می‌کنیم. استصحاب چی؟ استصحاب وجود تمام علی المکاری. می‌گوییم تا دیروز و پریروز که یقین داشت عشرة ایام نمانده اگر سفر می‌کرد قطعاً نمازش تمام بود، امروز که سفر می‌کند نمی‌دانیم که نمازش تمام است یا شکسته است. اگر ده روز مانده باشد شکسته است اگر نه روز مانده تمام است. ما می‌آییم وجوب تمام علی المکاری را که یقین سابق به آن داریم استصحاب می‌کنیم. این یک راه است.

راه دومی که برای حل مسئله داریم اجرای اصالت عدم اقامت ده روز است. وقتی شک می‌کنیم که ۱۰ روز مانده یا نه؟ اصل این است که ده روز نمانده است.

نکته دیگری که در این فرمایش سید عرض می‌کنیم این است که باید بگوییم کلام سید در مسئله ۵۷ منظور شک در مصداق عشرة الایام یا اقل از عشرة الایام هست. اگر شک در مصداق باشد می‌گوید من نمی‌دانم شنبه یا یکشنبه از هفته گذشته وارد شدم و لذا نمی‌دانم مصداق ده روز بر او صادق هست یا نه؟ اما یک معیار هم داریم که گاهی شک در مفهوم عشر است؛ یعنی نمی‌داند که عشرة ایام آیا معیار ده شبانه روز است یا ده روز است؟ این را نمی‌داند و الا دقیقاً می‌داند که چه روزی وارد شده و از نظر ایام مثلاً ده روز و نه شب است اما مفهوم روایات را نمی‌داند.

خلاصه اگر در این مسئله ۵۷ معیار مفهومی بود آن‌جا باید اگر مجتهد است اجتهاد یا احتیاط کند و اگر مقلد است باید تقلید بکند.

آخرین شرطی که برای سفر بیان می‌کنند **شرط هشتم** هست و آن وصول به «حد ترخص» است.

گفتیم قصد شخص این است که از وطن خارج می‌شود و باید حداقل اربعه الفراسخ برود و برگردد، یک چنین قصدی را باید داشته باشد، نیتش این است و الا اگر نیت دو و سه و نیم فرسخ باشد نمازش اصلاً شکسته نیست. این شرطی بود که قبلاً گفتیم این‌جا می‌گوییم بعد از این که قصد اربعه الفراسخ است وقتی که از وطنش یک مقدار بیرون رفت و به «حد ترخص» می‌رسد، یعنی حدی که رخصت دارد دیگر نماز را شکسته بخواند ولو یک فرسخ رفته ولیکن از همان‌جا دیگر نماز را شکسته می‌خواند یا اگر روزه است دیگر افطار می‌کند و قصدش هم هنوز باقی است و دارد حرکت می‌کند که چهار فرسخ را برود ولیکن از همان یک فرسخی دیگر روزه‌اش را می‌خورد و نماز را اگر می‌خواهد بخواند شکسته می‌خواند این را حد ترخص می‌گویند.

حد ترخص مکانی را می‌گویند که همه جدران بیوت بلد متواری می‌شود و مخفی است و اذان بلد هم دیگر مخفی از شخص مسافر هست. اگر هر دو باشد قطعاً این‌جا حد ترخص هست؛ این در صورتی است که این دو نشانه‌ای که گفتیم یک اندازه باشد مثلاً یک فرسخ که می‌روند دیگر نه جدران را می‌بینند و نه صدای اذان را می‌شنود، از آن‌جا به بعد نمازش شکسته است. اما گاهی این دو با هم متفاوت است مثلاً بیوت بلد دیوارهایش دیده نمی‌شود اما صدای اذان را می‌شنویم یا بالعکس صدای اذان را نمی‌شنود اما جدران بیوت دیده می‌شود. گاهی هم نمی‌داند. این‌ها صوری است که وجود دارد.

ما داریم مسئله سید را بیان می‌کنیم؛ می‌فرمایند کافی است تحقق احدهما به شرطی که علم به تحقق دومی نداشته باشد. نسبت به دومی علم ندارد که آیا محقق شده یا نشده است؟ علم به عدم ندارد مثلاً جدران را دیگر نمی‌بیند اما الآن وقت اذان نیست که بشنود و ببیند اذان به گوشش می‌رسد یا نه، لذا علم ندارد، در این صورت می‌گویند که کفایت می‌کند نماز را شکسته بخواند. اما اگر علم دارد که محقق نشده است، یعنی دقیقاً جایی قرار دارد که نگاه می‌کند دیوارها را نمی‌بیند اما صدای اذان را شنید. در این صورت می‌گویند احوط آن است که باید هر دو نشانه جمع بشود و به یک نشانه اکتفا نکند پس یک مقدار جلوتر می‌رود.

احتیاط از این بیشتر این است که اگر یکی از این دو نشانه دون الاخر محقق شد و می‌خواهد احتیاط بکند یا جمع بین قصر و تمام بکند هر دو نماز را بخواند یا یک مقدار نماز را تأخیر بیندازد و جلوتر برود تا شرط دوم محقق بشود و دیگر نماز را شکسته بخواند. اما وقتی که از سفر برمی‌گردد در داخل سفر نماز را شکسته می‌خواند تا نزدیک وطنش می‌آید کی حکم قصر قطع می‌شود؟ وقتی که به حد ترخص برسد، یعنی به همانجایی که جدران را نمی‌بیند و صدای اذان را هم نمی‌شنود برسد تا این‌جا نماز را شکسته می‌خواند و وقتی که دیوارها را دید و صدای اذان را شنید نماز را کامل می‌خواند.

همین حکم را سید برای محل اقامتش نیز می‌فرماید. مثلاً دارد به مشهد می‌رود و قصد دارد در مشهد ده روز بماند آنجا هم همین طور است، در مسیر شکسته می‌خواند تا وقتی که مثلاً یک فرسخی مشهد می‌رسد تا جایی که دیوارهای شهر را ببیند و صدای اذان را هم بشنود دیگر نماز از آنجا کامل می‌شود گرچه می‌فرمایند احوط آن است که نماز را آنجا نخواند و تأخیر بیندازد تا داخل در منزلش بشود، اگر در وطن می‌آید یا جمع بین قصر و تمام بکند.

این مسئله شرط هشتم بود که آخرین شرط قصر است و مسئله هم مسائل زیبایی دارد و جاهایی است که بزرگان و مراجع در آن حرف زدند و اختلاف نظر در آن است.

نکته اول: اصل مسئله ترخص که باعث می‌شود که انسان نمازش را شکسته بخواند و روزه‌اش را افطار بکند این را شیخ در کتاب «خلاف» ادعای اجماع کردند و از شیخ صدوق نقل شده که ایشان روایتی را نقل می‌کنند که دلالت بر تقصیر به مجرد خروج دارد. لازم نیست که یک فرسخ رد بشود همین که از شهر خارج شد از آنجا نماز شکسته خوانده می‌شود. حدیثی که شیخ صدوق نقل می‌کند حدیث ۵ باب هفت است. البته در باب ۷ شش روایت هست که همه مشابه هم و در موضوعات مختلف است و همه را بنده نگاه کردم روایت‌ها همه یک چیز را دارند بیان می‌کنند.

جلد پنجم وسائل الشیعه شیخ حرّ العاملی **صفحه ۵۰۸** ابواب صلاه المسافرين. شیخ صدوق می‌گوید «رُوی عن ابی عبدالله ع اذا خرجتَ من منزِلکَ فقَصِّر». ببینید دیگر نگفتند که به حد ترخص برسی و یک فرسخ خارج بشوی، همینطور با خروج از منزل دیگر شکسته می‌خوانید تا دوباره به منزلت برگردی و وارد شوی. باز برگشتش هم ترخص را نگفتند بلکه رسیدن به منزل را گفتند.

شما کل این باب ۷ را از حدیث یک تا ششم ملاحظه کنید و همچنین دو روایت هشت و نه از باب ۶ هم خروج از منزل را بیان می‌کند. ولیکن شیخ طوسی (ره) بین این روایت‌ها و روایات دیگری که می‌گوید باید به حد ترخص بررسی، جمع کردند. قبلش بود باید به مقدار حدوداً یک فرسخ بروی که دیگر دیوارها را نبینی و صدای اذان را نشنوی تا صدق سفر بر تو بکند.

لذا شیخ طوسی جمع کردند و گفتند این ۷-۸ روایتی که گفتیم مراد همان وصول به محل رؤیت جدران است و به جایی برسد که مثلاً در بعضی روایت‌ها هست «داخل اهلت شدی» مراد «وصول به محل رؤیت جدران و استماع اذان است» یا برای خروج هم همین‌طور باید به جایی بررسی که جدران و صدای اذان را نداشته باشی و علتش هم که جمع کردند دلالت احادیث کثیره ای است که حد ورود و خروج از وطن را به ترخص بیان کرده است.

نکته دوم: احادیث کثیره ای در باب ۶ داریم که سندش هم صحیح است. من بعضی از اینها را خدمتتان می‌خوانم ببینید که حد ترخص را چه بیان کرده است.

حدیث سه باب ۶ سندش هم صحیح است. عبدالله بن عامر و هم عبدالرحمن بن ابی نجران هر دو بزرگوار مورد وثوق نجاشی قرار دارد. راوی حدیث عبدالله بن سنان است که او هم از افراد معروف در رجال هست. «عن ابی عبدالله ع، سألته عن التقصير، قال اذا كنت في الموضع الذي تسمع فيه الاذان فأتم و اذا كنت في الموضع الذي لا تسمع فيه الاذان فقصر، و اذا قدمت من سفرک فمثل ذلک». حضرت اکتفا به مفهوم هم نکردند و هر دو را منطوقاً ذکر کردند و گفتند اگر اذان را می‌شنوی تمام بخوان. اصلاً دو کیلومتر بیرون از شهر رفته و صدای اذان را از داخل شهر می‌شنود و اگر نمی‌شنوی شکسته بخوان، بعد فرمودند در بازگشت هم همین است. این روایت خیلی روایت خوبی است بی‌اشکال و تقریباً همه مطلب را هم بیان می‌کند. فقط نکته‌اش این است که اذان تنها را ملاک قرار داده و خفای جدران را نگفته که بعداً باید بحث بکنیم.

حدیث بعدی صحیح حماد ابن عثمان حدیث هفت باب ۶ است؛ از ابی‌عبدالله (ع): «اذا سمع الاذان اتم المسافر». شخص مسافر وقتی اذان را می‌شنود دیگر تمام می‌خواند، فرقی بین ورود و خروج هم نگفتند باز ملاک را اذان فقط گرفتند.

حدیث ده باب ۶ دارد که «إِنَّ عَلِيّاً (ع) كَانَ إِذَا خَرَجَ مُسَافِراً لَمْ يَقْصُرْ مِنَ الصَّلَاةِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ احْتِلَامِ الْبَيْوتِ، وَ إِذَا رَجَعَ لَمْ يَتِمَّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَدْخُلَ احْتِلَامَ الْبَيْوتِ». فوری شکسته نمی‌کردند، آن قدر می‌رفتند تا از احتلام بیوت خارج بشوند.

«احتلام بیوت» در لغت معنی ندارد اما شیخ فخرالدین طریحی در کتاب «مجمع البحرين» می‌گوید «یعنی وقتی که بیوت مستتر شد». روایت می‌گوید امیرالمؤمنین همیشه این‌طور بودند که در این حالت نماز را شکسته می‌خواندند و در بازگشت هم همین‌طور.



مجمع البحرين، مجموعه‌ای از لغات مهم و الفاظ ناآشنایی که در قرآن و روایات اهل بیت(ع) به کار رفته است.

حدیث یک باب ۶ وقتی سوال می‌کند که «متی یُقَصَّر؟» حضرت فرمودند «إذا توارى من البيوت». پس حدیث یک با حدیث ده استتار و توارى از بیوت را می‌گوید و بقیه هم اذان را گفت.

نکته سوم: حد ترخص در بعضی روایات‌ها به یک فرسخ گفته شده است. حدیث دو باب ۶ دارد که ملاک یک فرسخ است. البته این حدیث خیلی خوب است که ما عدد را حدوداً بدانیم که بعضی‌ها وسواس دارند و می‌خواهند احتیاط بکنند. می‌گویند یک فرسخ که می‌رفتند دیگر نماز را شکسته می‌خواندند. فقط این نکته صریح نیست که حصر در فرسخ کرده باشند، چون احتمال دارد که در چهار کیلومتری هم اگر حضرت نماز را می‌خواندند شکسته می‌خواندند منتها حالا شش کیلومتری و سر یک فرسخی رفته‌اند به خاطر این‌که مکانی بوده که کنار آب بوده مثلاً احتمال این را می‌دهیم که امام تأخیر می‌انداختند گرچه قبلش هم اگر نماز می‌خواندند شکسته نمی‌خواندند. اما در عین حال یک فرسخی دیگر قطعی است که نه دیوارها دیده می‌شود و نه صدای اذان شنیده می‌شود.

حدیث چهار باب ۶ که ابوسعید خدری نقل می‌کند می‌گوید «كَانَ نَبِيٌّ (ص) إِذَا سَافَرَ فَرَسَخًا قَصَرَ الصَّلَاةَ. این هم نکته سوم.

اما ۵ نکته دیگر هم باقی مانده که در جلسه بعد مطرح می شود انشاالله.

انتهای پیام/

برچسب‌ها: حد ترخص، حدیث، درس خارج فقه، سفر، سید ابوالحسن مهدوی، فخرالدین طریحی، نماز مسافر، وسائل الشیعه

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>